

# عشق سالهای وبا

گابریل گارسیا مارکز

کیومرث پارسای

این کتاب برگردانی از:

***El amor en los tiempos  
del lolera***

Tercera edicion en esta formato: febrero, 2004

Barcelona

گارسیا مارکز، گابریل، ۱۹۲۸ م.  
 عشق سالهای وبا / گابریل گارسیا مارکز؛ [ترجمه] کیومرث پارسای  
 - تهران: آریابان، ۱۳۸۵  
 ۵۲ ص.  
 ISBN: 964-7196-30-x  
 فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
 عنوان اصلی:

EL amor en Los tiempos del colera = love in the time of  
 cholera, 2003.

کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشرین متفاوت منتشر  
 شده است.

۱. داستانهای کلمبیایی - قرن ۲۰ م. الف. پارسای، کیومرث، ۱۳۲۵  
 - مترجم. ب. عنوان.

۸۶۳/۶۴

۱۳۸۴ ع ۴۸/الف/۲۸/۲۸  
 الف

۸۴-۳۰۸۸۹

کتابخانه ملی ایران



## عشق سالهای وبا

گابریل گارسیا مارکز

کیومرث پارسای

۸۵

چاپخانه، چاپ خوشه  
 لیتوگرافی، بزرگمهر

نوبت اول

حروف نگاری، گروه هنری رز  
 شابک: ۹۶۳-۷۱۹۶۳-۰۳  
 بهاء، ۳۹۰۰۰ ریال

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه  
 طرح جلد: آریابان گرافیک  
 صفحه: دید آور

نشر و پخش آنلاین  
 فروش اینترنتی: ۶۶۳۱۳۰۳۱-۶۶۳۹۶۲۸۳  
 ikelab.com

انتشارات آریابان، خیابان انقلاب - خیابان اردیبهشت - بن بست مبین - شماره ۲۳۹

Email: ARIABAN@Yahoo.com

## مقدمه مترجم

«عشق سرخ است!

سرخ سرخ،

به رنگ خون،

با همان صلابت،

که از عقیق زخم سینه،

به بیرون می تراود،

و شقایق و لاله،

بر گستره زمین،

می پروراند.

عشق آبی نیست!

اگر اندوهی دارد،

میرا و فانی،

و شادبهایش اما،

جاودانی است!

هرگز نمی میرد،

جان می بخشد،

و گاهی نیز،

جان می ستاند!

ولی همیشه،

زنده است.»

گابریل گارسیا مارکز، بر مفهوم این قطعه شعرگونه، صحه می‌گذارد، و اگر نه در همه آثارش، دست کم در عشق سالهای ویا، آن را به اثبات می‌رساند. در داستانهایی که این نویسنده بزرگ حاضر در دو سده به رشته تحریر درآورده، عشق همواره زنده است. با نگرشی بر آثار مارکز می‌توان شخصیتهای زنده دیگری را نیز یافت که در ماجراهای کتابهای گوناگون او حضور دارند، ولی عشق، دستمایه همیشه جاودان نوشته‌های این دردانه کلمبیایی است.

اندیشه‌های مارکز به گونه‌ای است که هرگز کسی جز خود او، نمی‌تواند در ذهن پیروان و این از شگفتیهای روزگار به حساب می‌آید که انسانی بتواند مطالبی را به تصویر بکشد که خوانندگان آثارش را به شگفتی و تحسین وادار سازد.

به همین کتاب عشق سالهای ویا استناد می‌کنیم. چگونه به ذهن کسی خطور می‌کند که بتوان شخصیت به ظاهر نخست داستان را با آن همه دانش و آگاهی، به گونه‌ای به قتل رساند که خواننده، پس از چند بار مطالعه کتاب، متوجه شود که ماجرای به آن سادگی و کاملاً اتفاقی و غیر ارادی نیز پایه و اساسی جز عشق نداشته است؟ چگونه می‌توان در مدتی به اندازه نیم قرن، احساسی را زنده نگه داشت که آن را عشق می‌نامند؟ چگونه می‌توان زیباترین زن خو گرفته به زندگی اشرافی را به آغوش مردی سپرد که زشتی چهره‌اش، زبانزد خاص و عام است؟

اغلب رویدادهایی که در این کتاب، و سایر آثار مارکز شکل

می‌گیرد، به گونه‌ای است که خواننده هرگز انتظار ندارد. با این حال، نویسنده از چنین توانایی یگانه‌ای سوء استفاده نمی‌کند و به جای درازنویسی و پرکردن صفحات، خیلی زود از آنها می‌گذرد و ماجراهای تازه‌ای را شرح می‌دهد که شگفتی حاصل از آنها کمتر از بهت وقایع پیشین نیست.

گابریل گارسیا مارکز، در عین واقع‌گرایی و شیوه کوبنده‌ای که در نویسندگی دارد، همه لطایف این جهانی را می‌شناسد و چنان آنها را به کار می‌برد که گویی واقعاً جزئی از زندگی موجودات کره خاکی است. باز هم با استناد به همین کتاب، از نوعی حیوان دریایی نام می‌برد که جنس مذکر ندارد، ولی می‌زاید و جلوه‌گری می‌کند و هرچند انسانها، نسل آن را از بین می‌برند، ولی سرانجام سر بر می‌آورد و زندگی می‌بخشد تا عشق بیافریند.

به راستی اگر اهداکنندگان نوبل به اندازه کافی در گزینش افراد اختیار داشتند، گابریل گارسیا مارکز برای هر یک از آثارش، نخستین انتخاب بود. او در آستانه صد سالگی قرار دارد. یک سده تنها زندگی کرده است. کاش یک سده دیگر هم زنده بماند تا افکار ناب خود را در معرض قضاوت عموم بگذارد و موهبتی را که به او اعطا شده است، از نظر مردک پنهان نگاه ندارد.

چهار داستان بلند نویسنده کلمبیایی، چهار شاهکار به شمار می‌آیند که در زمره آثار برتر جهان، اگر نه برترین، قرار دارند. صد سال تنهایی، عشق سالهای وبا، پاییز پدرسالار، و گزارش یک آدم‌ربایی، هر یک به گونه‌ای از عشق می‌گویند و از جاودانگی آن. داستانهای کوتاه او نیز سرشار از عشق و امید به زندگی است.

کتاب حاضر، از متن اسپانیایی و به قلم گابریل گارسیا مارکز به

فارسی برگردانده شده و خوشبختانه بدون اجبار به ایجاد تغییراتی در نوشتار اصلی، به چاپ رسیده است. به رغم تلاش برای ارائه کاری مفید، از خوانندگان فاضل خواهشمندم همچون همیشه گناه اشکالات موجود را، نه به حساب نویسنده، که بر عهده مترجم بگذارند و او را از اندیشه‌های آموزنده و پندهای منتقدانه خود بی‌بهره نسازند.

کیومرث پارسای